

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

چهارشنبه ۰۹ اکتوبر ۲۰۱۹

مرجان کمال

تحریک طالبان

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

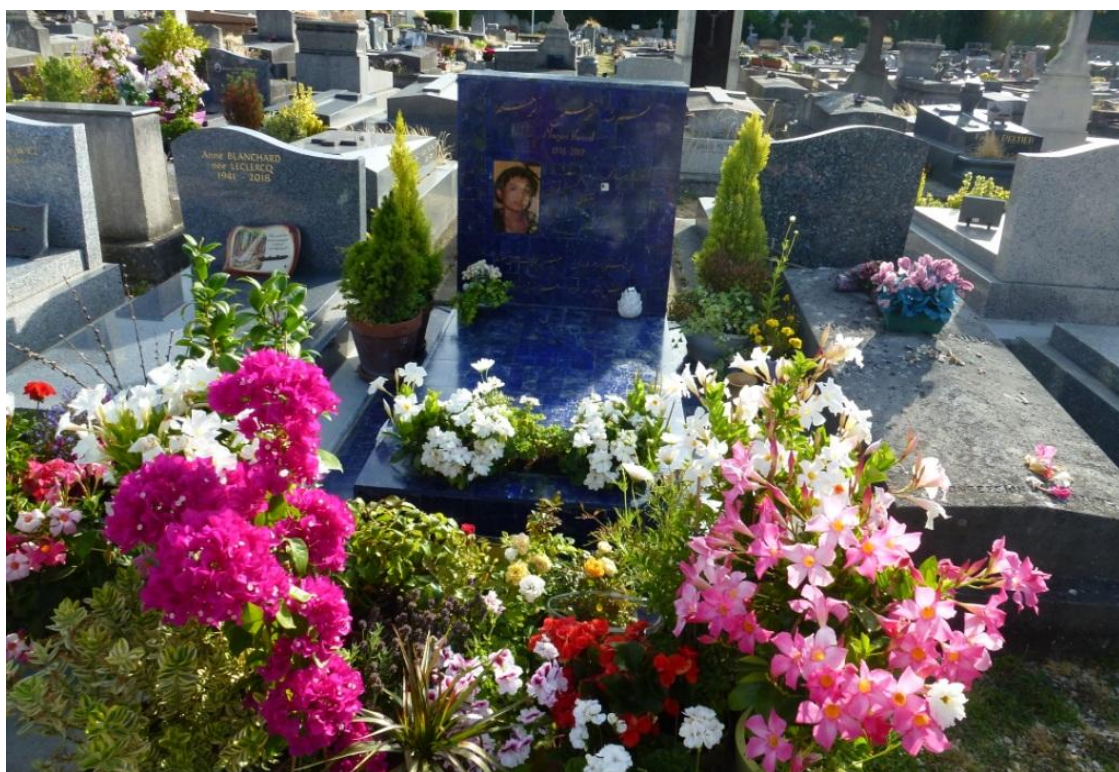
قسمت بیست و دوم

چو آن ویرانه که گنجش برده باشند

چو آن نخلم که بارش خورده باشند

که فرزند جوانش برده باشند

چو آن پیری همی نالم در این دشت



اشکال مختلف تشکیلات و پیوستن مبارزین با هویت های مختلف

تحقیقات مریم ابوالذهب بالای تبارز نمودن جنبش طالبان پاکستانی (TTP) می باشد و نشان دهنده این است که چگونه این جنبش با یک تعداد اعتراضات به صورت تدریجی، دسته جمعی و سلسله مراتب در یک محیط که ساختار سیاسی آن میراث دوره استعمار می باشد، خلق گردید.

تحریک طالبان پاکستان برای مؤلف، پدیدار شدن یک جنبش اجتماعی ست که از نظر فرهنگی و سمبولیک توسط فعالان نو سیاسی مورد سوء استفاده و بهره‌برداری قرار گرفت.

پذیرایی از ملیشه های خارجی که در مناطق قبایلی پناهگاه یافته و از مقاومت علیه حضور ائتلاف در افغانستان حمایت می کنند. [مریم ابوالذهب، استاد در پوهنتون زبان های شرقی و متخصص اوضاع سیاسی و اجتماعی پاکستان و از جمله استادان مرجان بود، مریم ابوالذهب یک سال بعد از مرجان، نظر به مریضی که عاید حالش بود راهی دیار ابدی گردید].

تغییر شکل دادن عقیدتی جنبش:

جنبش طالبان پاکستانی (TTP) نشان دهنده یک جنبش اجتماعی می باشد که به کمک تغییرات محیطی سیاسی منطقوی و ملی به تعقیب «جنگ علیه وحشت» و بالای عملیه بطی و تدریجی قطع شدن قرارداد اجتماعی به وجود آمده است.

فلهذا اگر درگیری ها، دادن جواب به دولت پاکستان به دلیل قرار گرفتن وی به صورت رسمی به طرفداری «جنگ علیه وحشت» شناخته شده باشد، این درگیری انعکاس خود را بالای خلا های محلی میراث زمان استعمار می یابد.

به این ترتیب شبکه های بسیج شده در قدم اول به گروپ های مختلف مسلح نزدیک به ملیشه های عرب و خارجی می پیوندند. با وجود آن این بسیج شدن نیز توسط رقابت ها بین مخالفین خورد و کلان های (clans) بزرگ سلطه گر (کشر و مشر) در دراز مدت تقویت می شود.

بالاخره تغییر شکل ایدیولوژیکی طالب های افغان که در شروع ملی گرا بودند، بعد از جنگ علیه وحشت تغییر شکل داده و با یکجا شدن با جنبش های بیرونی تمام ارزش های ملی خود را از دست دادند و در جستجوی پیدا نمودن اتکاء بالای تعریف دوباره از هویت پشتون بودن، پرداختند.

بعد از سال 2001 میلادی ما شاهد پیچیدگی بین دینامیک فراملتی و دینامیک منطقوی مربوط به پیدا شدن یک شکل نو اعتراضات خشونت آمیز در شرق نزدیک و شرق میانه بودیم. به طور مثال در پاکستان تحریک طالبان پاکستانی در ماه سپتامبر 2007 میلادی توسط بیت الله مسعود ظهور کرد. بعداً یک شاخه رقیب به نام مقامی تحریک (Moqâmi Tahrik - TLB) به رقابت تحریک طالبان پاکستانی در سال 2008 میلادی ظهور کرد. این تشکیل دوم از ائتلاف اوتمانزی های

وزیری (Uthmânzai Wazirs) و احمدزی های وزیری نزدیک به حزب جلال الدین حقانی را در بر می گیرد. این ها حزب نزدیک به دولت (pro - gouvernementale) و یا اقلاد ضد دولت بودن (anti - gouvernementale) تحریک طالبان پاکستانی را قبول نمی کنند و تا حد امکان این حزب بالای جنگ افغانستان متمرکز می باشد. به تاریخ یازدهم سپتامبر 2006 میلادی یک گروه به نام گروه سلفیست الجزایری، برای وعظ و مبارزه (Groupe Salafiste pour Prédiction et Combat) (GSPC) به وجود آمد و ملحق شدن شان با القاعده توسط الظواهری اعلان گردید. این حزب یک جنبش سلفی می باشد و در سال 1998 میلادی از یک شاخه گروه اسلامی مسلح (Groupe Islamique Armé) (GIA) ساخته شد و در سال 2007 میلادی GSPC به صورت رسمی به القاعده پیوست و تغییر نام داد، و نام القاعده مغرب اسلامی (al - qaida pour maghreb islamique) را اختیار نمود.

نتیجه به وجود آمدن ائتلاف نو بازیگران، سبب یک تغییر شکل جنبش نظر به شکل اولی آن می گردد.

جیل دورانسورو (Gilles Dorronsoro, 2006, p. 52):

پدیدار شدن تغییرات زیاد در داخل عین چوکات: عدم مرکزیت ساختار های تشکیلاتی، کم شدن اقتدار ملا محمد عمر، از بین رفتن متجانس بودن ایدیولوژیکی و اجتماعی و ائتلاف طالب های اول.

ائتلاف سه جانبه نسل اول طالب ها با گلبدین حکمتیار و القاعده که سبب بنیاد گرایی و ایدیولوژی نو گردید.

تمامی این تحولات به حیث نتیجه، یک تغییر شکل جنبش را در داخل آن به وجود آورده، که این ما را به یک تعداد تحلیل ها و آنالیز ها برای دانستن تغییر نام طالبان نو (Néo - Taliban) رهنمایی می کند.

استفاده از تمام تغییرات وارد شده در جنبش طالبان برای استفاده مطالعه و ریسرج این جنبش برای من خیلی با اهمیت است، مگر برخلاف یک تعداد مؤلفین، نام جنبش را تغییر نمی دهم. در حقیقت در تمام قدرت های سیاسی افغان به صورت مسلم عین تغییرات به عمل آمده است، به طور مثال اگر جناح های مختلف حزب اسلامی را مد نظر بگیریم، حزب اسلامی جناح گلبدین حکمتیار و حزب اسلامی جلال الدین حقانی، که تغییرات زیاد را متحمل شده اند، لاکن فکر نمی شود که از این احزاب نو به نام های حزب نو اسلامی حکمتیار (néo - hezb - e Islami faction)

(Hekmatyar) حرف زده شود، با وجودیکه به تغییرات عظیم، وسیع و واقعی مخصوصاً به دلیل دینامیک مستقر شدن آن در منطقه جنگ در شمال شرق کشور مواجه می باشد.

هر دو جناح حزب اسلامی، که امروز با اغتشاشیون شبکه های عرب که در افغانستان و پاکستان از زمان جهاد علیه شوروی ها حضور دارند، پیوسته اند و با ترکیبات مختلف دوباره در ساحه سیاسی منطوقی رو برو شده اند، که همه این ها نتایج خاص بالای طبیعت و وظایف این احزاب دارد.

و از طرف دیگر مشاهده نمودیم که این تغییر شکل ها ارتباط به داخل شدن یک مرحله نو دوره آموزشی در زندگی جنبش داشته ، و به گمان اغلب که مراحل دیگری را نیز رو به رو می شوند.

به این ترتیب فکر می کنم منطقی خواهد بود که ما نیز همان نام را استعمال نماییم که خود شان استفاده می کنند. به صورت عمومی تعیین کننده ائتلافات جدید با تحریک طالبان به هر نوع تشکیلات که مربوط باشد، برای تحریک طالبان این ائتلاف با دیگران برای پیشبرد اغتشاش علیه دولت است که توسط ملا محمد عمر اعلان گردید.

در صورت ضرورت برای تحلیل و انالیز تشکیلات آن ها، من از ذکر نام ها، مانند تحریک طالبان افغان و یا حزب اسلامی جناح حقانی (HIJ) و یا جناح حکمتیار (HIG) استفاده خواهم نمود. خصوصاً وقتی موضوع مربوط به موقعیت محلی و یا اعلان جهاد توسط رهبران مهم این سه تشکیل و یا نطقان شان می شود.

به قسمی که توسط دوله پورته (D. Della Porta) گفته شده است:

«تشکیل ائتلاف نو اغتشاشیون بر علیه دولت نشان دهنده یک منظر یا یک وضع بسیار مهم درگیری است که در سال 2002 میلادی شروع شد.»

به صورت قطعی سوال مهم این است که ما به این ائتلاف نو بین تحریک طالبان افغان و جهادپست های بین المللی و کلی به سرکردگی القاعده چه ارزشی قایل شویم.

این ائتلاف نو عامل بنیادگرایی عقیدتی می باشد و یا گفته می توانیم که عملیه بنیادگرایی را (Radicalisation) که قبلاً در داخل تحریک طالبان در سال های اخیر اعمال قدرت شان به ملاحظه رسیده است، با اختیار نمودن سخن رانی ها و گفتار های نو بنیاد گرایی شدت بخشیده اند.

این مهم است که یاد آوری نماییم که دو پدیده برای تعریف و تشخیص مؤقف شان وجود دارد:

پدیده اول همانا اصطلاح جهاد و دفاع ملی کلاسیک است، قسمی که تاریخ افغانستان شاهد آن می باشد.

پدیده دومی گفتاری است که به صورت عمومی توسط القاعده تبلیغ می شود و عبارت از مبارزه علیه یهود ها و صلیبی ها می باشد.

یقینی است که طالبان نو (Néo - Taliban) نشان دهنده یک جنبش می باشند که در سال 2002 میلادی یک انکشاف خاص داشتند و به اوضاع و شرایط منطقوی شناسایی پیدا نمودند. و همچنان نزدیک شدن شان با شبکه های جهادست های فراملیتی نشان دهنده این حقیقت می باشد. در این مطالعات باید مشخص نمایم که تشکیلات دیگر نیز با این تحولات رو به رو هستند: تحریک طالبان افغان در ماه دسامبر 2007 میلادی مانند دو جناح حزب اسلامی خلق گردید. زیادتیر از همه، به چیزی که نو، اصلی و اساسی است توجه گردد، و آن دلالت به یک مرحله نو یک دوره زندگی جنبش که توسط پدیدار شدن یک ائتلاف نو بازیگران و نیز با به راه انداختن یک اغتشاش علیه دولت همراه می باشد.

ادامه دارد